



دکتر جواد روحانی*

مشروطه و مشروطه خواهی

از دید عالم وارسته

مرحوم شیخ محمد اسماعیل محلاتی

جدی تام و اهتمامی به غایت تمام، بر خلاف آن [مشروطه خواهی] قیام و اقدام نمودند و به عذر فساد اشتراط و منافات قوانین آن با قوانین شریعت مطهره ... متمسک شدند و..... زیاده از حد بر اضمحلال دین مبین که به قول آنها به سبب جریان قوانین مشروطیت و تحدید حدود سلطنت حدوث یافته، افسوس خوردند و اگرچه بعضی از آنها از جهت ضعف عقل و قلت علم و جهل به حقیقت امر، بدون غرض نفسانی اقدام به این امر نمودند لیکن از گوشه و کنار عبارات بعض دیگر از آنها به اوضح وجهی بروز داشت که برای آن هم مثل امثالش از آن نمذ کلاهی بوده و از این که هر گونه مطلبی در تحت میزان مضبوطی درآید، صرفه نمیبیرد و ثمری نمیچیند، بدین سبب تسویل نفسی او را واداشته که ندبه باطنیه خود را که در حقیقت بر فوت منفعت دنیویه است، به اسم ندبه بر دین بلند کند

محلاتی در کتاب « اللئالی المربوطه فی وجوب المشروطه » حکومتها را در سه دسته جای میدهد؛ حکومت صالحه‌ی امام معصوم و سلطنت مطلقه‌ی استبدادیه و سلطنت مشروطه. او برترین نظام سیاسی و حکومتی را سلطنت امام معصوم از خطا و هوای نفس میداند و مینویسد: «فرقه‌ی محقه شیعه برآنند که امام بایست در قوه‌ی نظریه خالی از خطا و در قوه‌ی عملیه عاری از هوا باشد تا به سبب خطای او در نظر و یا هوا و هوس او در عمل، فسادیه مترتب نشود و در هیچ یک از این دو جهت که دو قائمه‌ی نظام کل‌آند، خللی راه نیابد».

به نظر او چون در دوران غیبت امام عصر، دستیابی به این مهم ممکن نیست باید میان بد و بدتر، بد را برگزید. وی نابسامانی‌های اداری، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران را ناشی از سلطنت مطلقه‌ی استبدادی میدانند: «بر هیچ عاقل سائیس مخفی نیست که اصل العله و تمام السبب در این مفاسد، جز استبداد سلطنت، چیز دیگر نیست... مراد از سلطنت مطلقه‌ی مستبده و ملخص معنای آن استیلا‌ی اراده‌ی شخصیه‌ی ملوکانه است بر تمام امور مملکت... به هر نحو که شهوت و یا غضب او اقتضا کند...»

او پس از تشخیص و معرفی عامل اصلی مشکلات ایران، نجات کشور و مردم را در محدود کردن سلطه‌ی پادشاه بر ارکان کشور و به

□ پس از آن که به دستور محمد علی شاه قاجار، اولین مجلس مشروطه به توپ بسته شد، رویکرد مردم و آزادی خواهان به مراجع ساکن در عراق و استمداد از آنان، شکل بسیار جدی‌تری به خود گرفت و از آن جایی که مراجع تقلید مقیم نجف اشرف از جمله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی مورد توجه خاص مردم بودند، سیل نامه‌ها و تلگراف‌ها به سوی آنها سرازیر شد.

در بین علمای نجف، مجتهدی پرهیزکار، منزوی و گوشه گیر، به دور از غوغای حوزه و مدرسه، در منزل خویش به تدریس و تعلیم طلاب مستعد مشغول بود به نام محمد اسماعیل محلاتی. (محلات نجف ۱۳۴۳ق) او در بین علما و مراجع نجف به زهد و دانش و تقوی مشهور بود و آخوند خراسانی در نامه‌های خود، از او به عنوان «شریعتمدار، صفة الفقهاء و المجتهدین، ثقة الاسلام و المسلمین، العالم الكامل العادل، العالم العامل و الفقیه الكامل» یاد کرده است.

در شرایط دشوار استبداد صغیر که بیم آن می‌رود اساس مشروطه برچیده شود و دیو استبداد بر جماعت آزادی خواه چیره گردد، محلاتی با تألیف کتابی به نام « اللئالی المربوطه فی وجوب المشروطه»، سعی در تشریح و تحکیم مبانی فکری و نظری مشروطه کرد و با این کار به یاری آزادی خواهان و مشروطه طلبان شتافت.

آنچه محلاتی را واداشت که در دفاع از مشروطه و مشروطه خواهان دست به قلم ببرد، جوسازی‌های مشروعه طلبان بود که عوام ناآگاه و مقدسان بی خبر را دچار تشویش خاطر کرده بود. این امر را از مقدمه‌ی مؤلف بر کتاب « اللئالی المربوطه فی وجوب المشروطه » به خوبی می‌توان دریافت: «در هر صورت، غیرت دینی و عرق اسلامی و شبهه‌ی وجوب عینی لعدم العلم بقیام من یکفیه، محرک شد که فساد این خرافات به نحو واضحی ارائه شود تا موجب تشویش خیال امثال آنها از ضعفاء العقول آن بلاد که از قوه‌ی متصرفه بالمره عاری و به صورت هر ناعقی متحرکند، نگردد.»

مؤلف کتاب، چنین افرادی را به دو گروه نادان ضعیف العقل و عالم سودجوی فرصت طلب تقسیم می‌کند و می‌نویسد: «از طرف دیگر، غیر واحدی از جهله‌ی متنسکه و غیر متنسکه به

* دکتر جواد روحانی از سوی پدر نوه‌ی مرحوم علامه شیخ محمد اسماعیل محلاتی و از سوی مادر نوه دایی زنده‌یاد استاد سیدعلینقی امین است.

بیان دیگر، برقراری سلطنت مشروطه ذکر میکند: «حالا باید ملاحظه کرد که چاره‌ی این مفاسد، چه و دفع این امراض به چه باشد. ملاک فساد و خرابی که اطلاق شهوات سلطنت و خودسری و لاحدی ادارات دولت شد، باید اطلاق آن را تقیید کنی و لاحدی او را تحدید نمایی به حدود و قیودی که موجب رفع این سموم و دفع این مضرات باشد و نظاری هم از خود ملت بر آن حدود و قیود بگماری که حارس و حافظ آنها بوده باشند که رجال دولتی نتوانند از آن تعدی و تخطی کنند».

یکی از مهم‌ترین ارکان مشروطه، مجلس قانون‌گذاری است و بدون آن، سلطنت مطلقه، مهار نمی‌شود و مردم در سرنوشت خود و آبادانی مملکت، شریک نمی‌شوند و در نتیجه، تباهی‌ها اصلاح نمی‌گردد: «این مطلب صورت نگیرد مگر به این که جهات تمدن مملکت و فواید کلیه و منافع ملکیه که صلاح در آنها موجب عمران و فساد در آنها باعث خرابی مملکت است به سکنه‌ی مملکت رجوع کند. به این معنا که برای سیاسیون از آنها، حق نظر کردن در مصالح و مفاسد عامه‌ی ملکیه ثابت باشد که هیچ یک از آنها بدون تصویب و تصدیق آنها صورت وقوع پیدا نکند...»

نوع ملت و سکنه‌ی مملکت، عقلایی را که از قوانین ملک‌داری و سیاسات بین‌الدول و سایر جهات سیاسیه که موجب دفع مضار و جلب منافع ملکیه است، باخبرند و با بصیرتند و به علاوه به فضیلت ملکه‌ی انصاف و بی‌غرضی آراسته و پیراسته‌اند، تعیین و برقرار کنند».

به عقیده‌ی محلاتی با استقرار نظام مشروطه و اجرای قانون، هم شرایط داخلی کشور رو به بهبود می‌گذارد و هم اقتدار از دست رفته‌ی دولت در عرصه‌ی جهانی، اصلاح می‌شود: «هر گاه تمام جهات سیاسیه‌ی مملکت و آن چه که دخیل است در بقای ملک و ملت، به قانونی متقن به صوابدید امنای ملت، محدود و مقید شود و سلطنت که قوه‌ی مجریه است جمیع آن قوانین را در موقع اجرا گذارد و حواشی و اعضای خود را به اجرای آنها و اعمال هر یک در مقام خود وادارد و نظار ملت هم بدون خیانت، از اطراف به آنها نگران باشند، در این صورت امید است که به مشیت خداوندی و توجه صاحب غیبی ما (عج)، مملکت رو به اصلاح گذارده مصالح داخلی‌ی آن احراز و مضار خارجه از آن دفع و رفع شود».

بنا بر رأی این عالم برجسته، تأیید سلطنت مشروطه در مقابل سلطنت استبدادی، امری بدیهی است و نیاز به تأمل و نظر ندارد و هر که از نعمت عقل سلیم بهره‌مند باشد، رأی به مشروطیت سلطنت می‌دهد: «اگر شخصی فی الجمله چشم بصیرتی داشته باشد و از قوه‌ی متصرفه بی‌بهره نباشد و از اطراف مطالب، قدری باخبر باشد و اغراض خارجه‌ی نفسانیه را کنار بگذارد، البته این مطالب در نظر او از ابده بدیهیات شمرده می‌شود».

با بهره‌گیری از مقدمات بالا که مفاسد ناشی از حکومت استبدادی و فواید استقرار نظام مشروطه را روشن میکند، مؤلف کتاب، تلاش در راه ایجاد مشروطیت را وظیفه‌ی شرعی همه‌ی مردم میدانند و کارشکنی در آن را به عنوان مصداق بارز محاربه با امام عصر برمی‌شمرد: «سعی نمودن در استحکام این اساس از جهت اولی

[محدود کردن ظلم حاکم جابر] داخل است در عنوان نهی از منکر و اقامه‌ی معروف و از جهت ثانیه، جلوگیری از نفوذ کافران و کشورهای بیگانه] داخل است در عنوان مدافعه با کفار در اعتلای علم اسلام و حفظ مملکت مسلمین از تهاجم اهل کفر. بنابراین بر همه‌ی افراد مسلمین، هرکس به قدر قوت و قدرت او، سعی و کوشش در تأسیس این اساس و تشیید این مبانی، لازم است و مامله و مسامحه از آن، مسامحه در اطاعت این دو امر واجب خواهد بود و نعوذبالله سعی در تخریب و تضعیف آن، تقویت ظلام است و لاحدی ظلم آنها از جهت اولی و تقویت کفار است در محو آثار اسلام از جهت ثانیه. و این است معنای آن که گفته می‌شود معارضه با مجلس شورای ملی، در حد محاربه با امام زمان (عج) می‌باشد. چرا که مبانی آن بر تحدید ظلم و دفع کفر است، پس مدافعه با او کردن و در مقام قلع و قمع آن برآمدن، تثبیت ظلم و تسلیط کفار بر ممالک اسلامی خواهد بود.

آقاشیخ محمد اسماعیل محلاتی در دو سوم پایانی کتاب خود به تقریر شکوک مخالفان در باب حکومت مشروطه و شبهات آنان در مخالفت این نظام با اساس دین و دیانت می‌پردازد و یک به یک به آنها پاسخ می‌دهد و سستی آن سخنان را عالمانه بر آفتاب می‌افکند. برای نمونه سه مورد از آنها را ذکر می‌کنم:

شک اول، روی کردن به علوم و صنایع و اختراعات غربی موجب از دست رفتن دین می‌شود.

جواب... درست بفهمیم که صنعت یاد گرفتن، ربطی به مذهب ندارد و مجرد این که اختراع صنعتی از کافری شد، باعث این نشود که اهل اسلام با وجود احتیاج به آن، چشم از آن ببوشند و الا کثیری از صنایع که فعلا در بلاد اسلام شیوع دارد، مبدأش از کفار بوده بلکه مسلمین عرب در اول امر از همه‌ی صنایع لازمه‌ی مفیده، بالمره عاری و بی‌خبر بودند، کم کم از خارج در آنها نفوذ کرد.

شک دوم، در مجلس شورا می‌تواند اکثریت آرا موجب وضع قوانینی شود که مخالف احکام شرعی و حرام و حلال شود و مردم باید از آنها اطاعت کنند.

جواب. نمیدانم عمدا دروغ می‌گوییم یا از شدت بی‌خبری است که تعیین حکم شرعی و تکلیف الهی را به مجلس و اهل مجلس نسبت می‌دهی. عزیز من عقد مجلس در هر بلدی برای نظارت امنای ملت است در اشغال حکومت چه مالیه چه عسکریه. و نیز در کلیات امور سیاسیه که راجع است به نظام مملکت و آبادی آن و و پر واضح است که این امور و امثال آن راجع است به مصالح دنیویه و دخلی به امور دینییه ندارد و علم و جهل به احکام شرعیه را در آن مدخلیتی نیست.

شک چهارم، مجلس شورا مردم را از اطاعت علما که روحانیون مذهب اسلام‌اند منصرف خواهد کرد.

جواب. اطاعت علما به حکم شریعت حقه‌ی اسلامی در دو مقام واجب است؛ یکی در احکام کلیه‌ی شرعیه که باید عامی به عالم رجوع کند و هر که را دارای شرایط تقلید است، تقلید نماید، دیگری در موضوعات جزئییه خارجه هرگاه مورد حکم حاکم شرعی

ستارخان

در سخن دیگران

یوسف عزیززادخویی

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ، واحد اهر

شود... [مثل حکمی که در مخاصمات و منازعات قضایی از سوی قاضی صادر می‌شود]. در غیر این دو مورد، اطاعت علما بر کسی واجب نیست...

شک ششم، یکی از لوازم مشروطیت، حریت و آزادی و خودسری خلق است در تمام حرکات و سکنات خود.

جواب... عزیز من مشروطیت و استبداد، هر دو صفت سلطنت‌اند. اگر تصرفات پادشاه و کسان او در اشغال ملکی از روی خودرأیی و خودسری باشد، سلطنت استبدادیه شود و اگر محدود و مقید شود به قیودی که از طرف ملت به توسط امنای آنها مقرر شده، مشروطه گردد و این مطلب دخلی به دین و مذهب ندارد. مذهب اهل مملکت هر چه باشد، خداپرستی یا بت پرستی، اسلام یا کفر، یهود یا نصاری و غیره، میشود که سلطنت آنها مشروطه شود یا مستبده....

مراد از حریت در این مقام، آزادی و خلاصی نوع مردم است از هرگونه تحکم و بی حسابی و زورگویی که هیچ شخص باقوتی ولو پادشاه باشد، نتواند به سبب قوت خود بر هیچ ضعیفی ولو که آن اضعف از همه عباد باشد تحکمی کند و یک مطلب بی حسابی را بر او تحمیل نماید مگر از روی قانونی بوده باشد که در مملکت جاری و معمول است و همه‌ی مردم از شاه و گدا در تحت رقبه‌ی آن قانون، علی طریق التسویه داخلند و حریت به این معنی از مستقلات عقلیه و از ضروریات مذهب اسلام است.... و این مطلب دخلی به رخصت در فواحش و منکرات شرعیه ندارد، چنانچه مغالطین و جنود شیاطین در این مقام به اذهان عامه از مردم داده‌اند....

علاوه بر کتاب **اللئالی المربوطه فی وجوب المشروطه**، اعلامیه‌هایی نیز از عالم مجتهد آقا شیخ محمد اسماعیل محلاتی در دست است که در همان زمان توسط دو مرجع حامی مشروطه مقیم نجف (آخوند ملامحمد کاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی) تأیید و منتشر شدند. برای مطالعه‌ی آنها به کتاب **تاریخ بیداری ایرانیان**، بخش دوم، صفحات ۳۶۵ تا ۳۷۲ رجوع کنید. ■

□ درآمد

ستارخان، سردار ملی در مهر ماه ۱۲۴۵ در یکی از روستاهای قره‌داغ دیده به جهان گشود. با شروع نهضت مشروطه در رأس مجاهدین آذربایجانی قرار گرفت و چنان نبوغ انقلابی از خود نشان داد که از طرف مجلس شورای ملی به سردار ملی ملقب شد. بر اثر این جانبازی‌ها و رشادتها استبداد صغیر سقوط می‌کند و فاتحین تهران، دست به تشکیل دولت می‌زنند، ولی چون اغلب آنها سر و سری با بیگانگان داشتند، با احضار سردار و سالار ملی به تهران، سرنوشت غم‌انگیزی را برای آنان رقم می‌زنند. در روز هشت ربیع‌الاول سال ۱۳۲۸ ستارخان و باقرخان تحت فشار روس‌ها تبریز را ترک گفتند و به تهران رفتند و در، سی رجب همان سال در پارک اتابک جنگ سختی بین مجاهدین و قشون دولتی در گرفت که طی آن جنگ نیروهای دولتی، سی تن را کشته و سیصد تن را اسیر کردند و ستارخان مجروح و باقرخان اسیرگردید و انقلاب مشروطه‌ی ایران نیز دوباره این مسئله را تأیید کرد که «انقلاب، فرزندان خود را می‌خورد».

ستارخان در اثر همین جراحت و پس از تحمل مصائب فراوان بالاخره در سال ۱۳۴۲ هجری قمری وفات یافت.

آن‌چه در ذیل می‌آید، دیدگاه ده تن از صاحب‌نظران درباره‌ی ستارخان است:

۱- حاج اسماعیل امیرخیزی، قیام آذربایجان و ستارخان

«صفات پسندیده و خصال ستوده‌ی ستارخان بدین قرار است: شجاعت و رشادت، عزم و اراده، مهارت در فنون جنگ،

مراعات احتیاط، درست‌قولی، حق‌شناسی، گذشت، ۹۹ اغماض، یاد دوستان، تعصب، انصاف و مروت، اعتماد به نفس، حب وطن، تدبیر، عقیده‌ی خاص (راجع به گلوله‌ی اجل)، اعتماد به رحمت خداوند».

۲- احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران

«راستی هم این ایستادگی گردانه‌ی ستارخان یک کاربرگی می‌باشد. در تاریخ مشروطه ایران هیچ‌کاری به این بزرگی و ارج‌داری نیست. این مرد عامی از یک‌سو اندازه‌ی دلیری و کاردانی خود را نشان داده، و از یک‌سو مشروطه را به ایران بازگردانید».

۳- کریم طاهرزاده بهزاد، قیام

آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران

«کسانی که در تیره‌ترین روزگار، برای مصاحبه با او [ستارخان] وارد انجمن حقیقت می‌شدند و او را ملاقات می‌کردند با کمال تعجب مشاهده می‌کردند یک نفر مرد متوسط‌القامه با چشمانی میشی و چهره‌ی گیرا و با روحیات خلل‌ناپذیر با کمال آرامی نشسته و قلیان می‌کشد... در جنگ‌ها ستارخان چند دفعه زخم کم‌اهمیت برداشت ولی نمی‌خوابید و حتا ابراز ناراحتی هم نمی‌کرد تا روحیه‌ی مجاهدین ضعیف نشود. ستارخان با آن همه رشادت و شجاعت انتقام‌جو هم نبود».

۴- محمد باقر و بجویه، بلوای تبریز

«... [ستارخان] شیر بیشه‌ی دلاوری و ارکان دیوان هنرمندی، غضنفر صولت دریادل، پلنگ هیبت صاحب شرافت و غیرت، دلیر با شجاعت، سردار ملت و مشروطه...».